

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه مد (جله ششم)

نختم منقوی استاد اخوت ۳۱/۵/۹۴

ما از سوره ی مبارکه ی مسد بحث شاکله ی صفات را استفاده کردیم:

مولفه های شاکله ی صفات:

- ۱) برآیند صفات (ابی لهب)
- ۲) ارتباطات با دیگران (وامراته)
- ۳) بحث دارایی ها (ماله و ما کسب)
- ۴) بحث سیر و صیوریت
- ۵) بحث اثر و تاثیر گذاری تاثیر پذیری

سوال اول: آیا می شود برای این ۵ مولفه حصر قائل شد؟ می گوئیم بله حتما، انسان با یک صفات اولیه شروع می کند و به واسطه ی سیر و صیر نهایتا صفاتش مثبت و منفی می شود و براساس آن در بهشت و جهنم درجات و جایگاه خاص پیدا می کند.

روابط برای انسان موضوعیت دارد چون اجتماعی است و چون در بستر زندگی می کند هم اثر می گذارد و هم اثر می پذیرد. طبیعتا استعداد و امکانات دارد که در طول زمان کم یا زیاد می شود.... به نظرم بیش از این مولفه ی دیگری اضافه نمی شود.

سیر = حرکت و صیر = مقام و جایگاه.

ژنتیک و محیط در مبحث استعداد و امکانات اولیه مطرح می‌شود، هر کسی از نقطه‌ای شروع می‌کند. بحث طیب ولادت، امکانات اولیه و استعداد را بررسی می‌کند. به کل سیستم استعداد و امکانات اولیه نفس می‌گوییم. (مراجعه شود به کتاب معناشناسی رشد).

چگونه با این مولفه‌ها خودشناسی داشته باشیم یا افراد دیگر را بشناسیم؟

مولفه‌های شاکله‌ی صفات پیرامون توان سنجی، ظرفیت سنجی و توان افزایشی فرد بررسی می‌شود. خودشناسی کاربردی است، خودشناسی بما هو هو نیست. خودشناسی برای تغییر سبک زندگی است. شاکله‌ی صفات بحث راجع به خودشناسی کاربردی یعنی تغییر و تعیین سبک زندگی است (سیل). و جزء مسائل مهم و ارزیابی‌های ضروری است.

قانون:

۱) تنوع انسان‌ها (سعیکم لشتی) به شاکله‌ی صفاتشان برمی‌گردد. و به دو گروه کلی مثبت و منفی تفکیک می‌شود.

۲) در عین تنوع انسان‌ها در دو گروه عمده زندگی می‌کنند و مهم است که ابتدا گروه‌بندی‌مان را مشخص کنیم. نشانه‌ی هر دو گروه در قرآن ذکر شده است (جهت زندگی که صراط است). جهت مثبت با عبودیت خدا و منفی با تبعیت و عبودیت غیر خدا است.

۳) انسان‌ها در اردوگاه حق و باطل با توان‌های مختلف حضور دارند. ولی دو اردوگاه بیشتر نیست. لذا لازم است که حضورشان را در اردوگاه حق ثابت کنند والا ممکن است در اردوگاه دشمن باشند.

۴) لازم است که اعلام براءت از باطل کنند، اعلام دروی از اطاعت و تبعیت از طاغوت و غیر خدا به ویژه هوای نفس، از ضروریات شاکله‌شناسی است. بنابراین لعنت و براءت جزء ضروریات اولیه می‌باشد.

۵) اینکه اخلاق و باورها، رفتارها و گرایش‌های انسان شبیه کفار نباشد یعنی براءت. در غیر این صورت فرد دچار اعوجاج یا غی می‌شود و شاکله‌اش منفی است.

۶) بقیه‌ی مباحث در شاکله‌ی صفات ذیل این موضوع قابل بررسی است. مثلا ارتباطات مثبت و منفی، سیر و صیوریت و... نیز به همین شکل دو دسته مثبت و منفی می‌شود.

۷) صفاتی که در قرآن به صورت مثبت و منفی آمده‌اند، مثل کفر و ایمان، کفر و شکر، و ایمان و فسق نشان از این دارد که انسان در بسترهای مختلف متفاوت می‌شود، که ناظر به جهت است. بحث‌هایی که در قرآن حالت تقابل دارد مستقیماً ناظر به خود شاکله‌ی صفات است، یعنی شکر و کفر در همه‌ی مولفه‌های شاکله‌ی صفات ضرب می‌شود. ریز ریز به صفات اشاره نمی‌کند ولی برآیند مولفه‌ها را می‌آورد.

### **برآیند صفات:**

همانطور که صفات برآیند دارند خود انسان هم برآیند دارد. مثلاً کسی ضعف اراده دارد، ولی روز به روز رشد پیدا می‌کند و سرانجام جزء متقین می‌شود. شاخصه‌ی بررسی اینکه ببیند برائتش بهتر شده یا نه کمتر شدن اشتباهاتش (کیفی و کمی) است.

تمایز انسان‌ها از افکار و علم و باورها و انگیزه‌ها و آرزوها و اعمالشان است. پس نقطه ضعف‌هایشان را با موارد بالا در مولفه‌های شاکله می‌توان بررسی کرد و در نهایت است که جهت زندگی تعیین می‌شود و خدا می‌داند.

جهت بحث کلیات می‌شود. نفاق در حرکت انسان فهمیده می‌شود، و برآیند کلی است.

بحث را جزئی‌تر می‌کنیم:

یک نفس داریم و یک شاکله‌ی نفس: یا کافر است یا شاکر، یا مومن است یا فاسق.

بحث جهت در **تبت و تب** در سوره می‌آید. در همه‌ی مطالبی که الان مطرح می‌کنیم می‌توانیم عمومی یا اختصاصی ضرب کنیم.

تنوع شاکله‌ها				رویکردها				مؤلفه‌های شاکله
شخصیت از منظر ملکی صفتی (محسن)	شخصیت از منظر اعتدال	شخصیت ت از منظر ذکر و فعل	۲۵ نوع شخصیت	جنود عقل و جهل	ساختار طبایع*	ساختار وجود ی از منظر فعل / ذکر	ساختار وجودی	برآیند صفات
	شخصیت‌ها ای حقوق گرا	شخصیت‌ها ت‌های هم گرا	شخصیت‌ها ای هم راستا		حقوق	هم‌گرایی	تعاون	ارتباطات
							قوا و استعداد	دارایی‌ها
								اثر
								سیر و صیرویت

در رویکرد اول که رویکرد ساختار وجودی است، صفات را از حیث غالب و منشا بررسی می‌شوند:

مثلا کسی که صفت غالبش تفکری است، او را به دقت و تمرکز و تأمل را می‌شناسد. (خلاف عجله و البته کند هم نیست)

کسی که صفت غالبش تعقلی است، هر رفتار و باور و اعمالی که از او سر می‌زند توأم با معیار و ملاکی است.

کسی که صفت غالبش ایمان باشد براساس اطمینان و اعتماد به دیگران حق یا ناحق رفتار می‌کند یا زندگی می‌کند.

کافی است بتواند دلگرم به کسی شود عواطفش جلب می‌شود، براساس حب یا بغض زندگی می‌کند.

کسی که صفت غالبش بر مدار فعلیت است براساس خوف و امید یا حرص و طمع، شهوت و لذت زندگی می‌کند. مثبت باشد یا منفی.

کسی که صفت غالبش بر عمل است، به توان‌های عملکرد و مدار خروجی دست می‌یابد و نتیجه‌ای است (توان‌های یدی فعال می‌شود).

یک صفت داخل داریم و یک صفت خارج.

گاهی کسی غالبش تعقلی ولی دارای منشا ایمانی است، چون به کسی اعتماد دارد معیارهایش را از آن منبع اطمینانش می‌گوید. رویه‌اش ملاک است و باطنش بر مبنای اعتماد است.

مایک صفت منشا (آمر و باطن) و یک صفت غالب (ظاهر و رویه) داریم. ممکن است منشا و غالب یک چیز باشد و ممکن است دو تا باشند. براساس جابه‌جایی در ساختار وجودی می‌توان به ۲۵ نوع شخصیت رسید که برخی صفات هم نشانه می‌شوند (یعنی دلالت). مثلاً برنامه‌ریزی در زندگی نشان از شخصیت متفکر است. صفات نشانه می‌توانند صفات نشانه برای غالب و یا منشا باشند.

چگونگی تشخیص منشا و غالب چیست؟

منشا به عنوان موتور است. آدم‌های خوب چون زنجیره‌ی سالم دارند، یعنی عمل می‌کنند، فعل دارند و... زنجیره‌ی معیوب ندارند. شاکر در مقابل شرک است. یک عمل می‌بینیم که از یک فعل سرزده که از خوف و رجا و... آمده (طلب و اراده‌ی حکیمانه و الهی) که بالاتر از یک ایمان سرچشمه گرفته و آن از یک علم، تعقل و در بالاتر از یک تفکر سرچشمه گرفته است. این زنجیره‌ی انسان شایسته‌ی شاکر است. یک زنجیره‌ی معیوب یعنی

مثلاً عمل از حواس برخاسته است و بدون معیار و ایمان و علم آمده است. شرک همان شکر به هم ریخته است. نفاق هم حالتی از شرک است. سیستمش یک جایی سوراخ دارد.

این سیستم در چرخه‌ی رشد تکامل پیدا می‌کند. ما بچه‌ی مان را چون تعقل ندارد به مدرسه‌ی غیرانتفاعی می‌فرستیم پس اگر تعقل داشت که باید به دولتی فرستاده می‌شد. چرخه‌ی حواس، تفکر، تعقل، علم، ایمان، فعل، بروز و عمل اگر سوراخی داشته باشد می‌گوییم معیوب است. بدترین دردی که انسان می‌تواند دچارش شود نفاق است.

در بحث رویکردها یک رویکرد ساختار وجودی است. صفات نشانه‌ای می‌شوند صفاتی که دلالت می‌کنند.

گاهی ما وارد یک گروه مومن می‌شویم، وارد یک جمع می‌شویم (که اصول کافی است یا نهج البلاغه که حرف‌های امامان است) حس می‌کنیم که نمی‌توانیم با جمع ارتباط بگیریم که شاید این ناسازگاری به خاطر یک سوراخ بوده است، شیطان در این ناسازگاری و یاس از رحمت و این اختلاف می‌دمد. منافق در ابتدا یک ناسازگاری و ناهم‌خوانی دارد و بعد از آن است که بین افراد در نفاق‌های اجتماعی فاصله می‌افتد. مثلاً علوی‌ها که مقام خود را پایین آوردند و مقام ائمه را بالا بردند و دست نیافتنی دانستند، نفاق این‌ها مثل گور دست جمعی است. ما نیز امروزه برای اهل بیت یک ساختار عصمت کامل در نظر می‌گیریم ولی به خودمان که می‌رسیم سوراخ سوراخیم. هیچ نسبتی در تفکریا تعقل و... نداریم. گویی آنها امام گروهی دیگرند.

اگر شیعه‌ای اعتقاد به عصمت خودش نداشت شیعه نیست، منافق است. ایزوله کردن معارف اسلامی ممنوع. این‌ها می‌شود نفاق‌های دسته جمعی، و اعتصموا بحبل الله جمیعا اعتصام یعنی عصمت جستن.

سوال: اهل بیت مقامی بالاتر از ما دارند و ما با آن‌ها سنجش می‌شویم (میزان حق است و حق امام علی)؟ تعقل ائمه از وحی سیراب می‌شود و ما تعقلمان از احکام سیراب می‌شود. روز قیامت چرخه را نگاه می‌کنند، مثلاً تعقل را، نه اینکه این تعقل را از کجا آورده‌ایم، از وحی آورده‌ایم یا احکامشان. ما با چرخه‌ی ساختار وجودی ائمه سنجیده می‌شویم. ما را به خاطر اینکه به شما وحی نشده است جهنم نمی‌برند، ما را جهنم می‌برند که چرا این عمل را انجام دادی. و اعتصموا یعنی خداوند وحی را نازل کرد، پس باید براساس آن عمل کرد.

بحث ما سر سیر رشد است و این سیر ممکن است که عصمت داشته باشد و هیچ عاملی نمی‌تواند سیر را قطع کند. عصمت انواع پیدا می‌کند. ممکن است سیر فردی عصمت داشته باشد. عصمت یعنی حصنی که انسان را از شیطان و ابلیس و القانات آن حفظ می‌کند.

تقوا: یعنی خدا را حاضر دیدن و مراقبت از این حضور که لحظه به لحظه باشد.

✓ مهم‌ترین عامل عقب افتادن انسان از چرخه‌ی کمال، تعاریف او از انسان و سیر رشد اوست.

اینکه انسان‌های معمولی امکان ادراک حضور دائمی در مقابل خداوند را ندارند این اشتباه است.

درست: انسان نه تنها امکان ادراک حضور دائمی در مقابل خداوند را دارد بلکه این امر برای او از هر واجبی واجب تر است و سیستم باید در جامعه برای این امر تلاش کند.

طبیاع شامل فطرت می شود و شاکله روی بروزات انسان می رود. طبیاع و بروزات یعنی مثلا فرد اهل شکم است، اهل غضب است. (ان طبیاع الناس کلها مرکبه علی: الشوه) (اشتها داشتن)، (الرغبه) (گرایش) و (الحرص) (طمع شدید) و (الرهبه) (واهمه داشتن) و (الغضب) (پس زدن) و (اللذه) (دوست داشتن)).

یک خمیرمایه که از ۶ ماده تشکیل شده است. درهمه‌ی مواد غیر از رهبه و غضب که پس زدن است میل وجود دارد. ممکن است که براساس این مواد بتوان شاکله شناسی کرد. طبیعت، جنس ظرف انسان است که فطرت بر آن بار می شود.

ما بهره‌ای از فطرت را داریم که در ابتدا اعتدال دارد. طبیاع جهت ندارند و قابلیت‌اند، مزاج‌های جسمی و طبیعت‌های حیوانی‌اند. مبنای شناخت طبیاع را بر شناخت فضایل باید گذاشت. حدیث از معصوم داریم که ۴ فضیلت داریم: حکمت، عفت، قوت و عدل که قوام آن‌ها به ترتیب از فکر (برنامه ریزی)، شهوت (میل و گرایش)، غضب (حرکت)، اعتدال (ارتباط درست و معقول) است. برای شناخت ۶ طبع بالا باید با فضایل چک شوند.

انسان متعادل؟ آیا برنامه ریزی شما در حدی هست که شما را به علم کاربردی برساند؟ آیا حرکت شما به گونه‌ای هست که..... آیا تعادل و عدم افراط و تفریط هست یا نه؟

در بحث طبیاع ما نمی‌گوییم فکر می‌کند یا تعقل می‌کند یا نه؟! بلکه تعادلش مهم می‌شود. الساعه هر کسی خودش را از این ۴ منظر ارزیابی کند: به طور واضح نسبت به برخی چیزها برنامه ریزی، اشتها، تعادل و حرکت دارید. تعادل برنامه ریزی یعنی متناسب با شایسته و جایگاهتان برنامه بچینید. نباید تعادل از بین برود و برنامه‌ها کج شوند. من اهل تفریح یعنی من اهل کار و تحصیل نیستم. نامتعادل است.

برنامه ریزی یعنی کار علمی می‌کنید خانواده را رها نکنید. اگر میل به درس خواندن در خانم‌ها بیشتر از میل به ازدواج باشد بی تعادلی است. خدایا اعتدال را روزی ما کن.

بر این اساس اولویت بندی‌ها در ابتدا مهم می‌شود و بعد از آن برنامه ریزی ضرورت پیدا می‌کند. میل برای خانم‌ها به ترتیب میل به ازدواج، تحصیل، کار و برای آقایان میل به کار، تحصیل و ازدواج است. گرایش زن به ازدواج به طور طبیعی بیشتر است.

می‌توان با بررسی میزان تعادل یک نفر بر این ۶ شاخص اصلی و ۴ شاخص بروزی به یک شاکله‌ای از افراد رسید. در طبایع می‌توان سبک زندگی و تعادل در برنامه ریزی را بررسی کرد.

جنود عقل و جهل: مجموعه‌ی توجه به مکارم الاخلاق است.

### ارتباطات:

اولین رویکرد تعاون است. افرادی اهل تعاون هستند یا نیستند؟ اهل هم کاری هستند یا نه؟ بر بودن در این رویکرد جا می‌گیرد. هست یا نیست؟ مثبت است یا منفی؟ بر اساس تعاون بر بر. که به آن هم راستایی هم می‌گوییم. تعاون در بر و تقوا داریم و لا تعاونوا بر اثم و العدوان.

دومین رویکرد هم‌گرایی است. اتحاد و صف هر جایی باشد همه دور هم هستند و هم‌گرایی دارند.

ارتباطات الزاما به این صورت هستند:

- بالا به پایین
- هم‌ارز
- پایین به بالا

سومین رویکرد حقوق است: ابرار و فجار اینجا جای می‌گیرند. حق‌شناسی، حق‌گرایی و براساس حق عمل کردن. بحث تطفیف یعنی عدم حق‌شناسی. قانون‌گرایی.

نکته: برآیند صفات درونی است، ارتباطات بیرونی است و برای بررسی شاکله استفاده می‌شود.



## دارایی‌ها:

رویکرد اول قوا و استعداد است: باید به صورت طیفی به مساله نگاه کرد، توان ذاتی یک سر طیف و توان اکتسابی یک سر دیگر طیف است. مشکل اصلی ما این است که نمی‌دانیم توان ذاتی ما چیست؟ و نظام آموزش و پرورش ما بر توان اکتسابی تاکید کرده و توان ذاتی را مخدوش می‌کند. بین توان ذاتی و اکتسابی تلفیقی ایجاد می‌شود. فردی ۷۰٪ ذاتی پزشک است و ۳۰٪ اکتسابی، که برتر است از کسی که ۷۰٪ توان اکتسابی اش پزشکی و ۳۰٪ توان ذاتی اش پزشکی است.

انسان‌ها باید بر توان‌های ذاتی خود سرمایه گذاری کنند. توان‌هایی که می‌رسد همان مال است، که حکم فضل دارد و تمایزاتی به تبع ایجاد می‌شود. امام علی (ع): العلم علما علم مطبوع و علم مسموع. اگر علم مطبوع نباشد علم مسموع مفید واقع نمی‌شود. القانات محیط موجب می‌شود که مسموع بدون مطبوع را پیگیری کند.

آموزش‌ها باید دو دسته باشد: نسیه‌ای مثل زبان یاد گرفتن، و نقد مثل ریاضی و جغرافی که اگر قرار باشد بعدا استفاده شود و نسیه‌ای شوند، فرد را به هم می‌ریزند. باید مثلا ۴۰ تا نسیه و ۶۰ نقد باشد.

باید ببینید که چه میزان علم مطبوع دارید و چه میزان نیاز به علم مسموع دارید، تا بتوانید علمتان و توان ذاتی تان را به حکمت تبدیل کنید.

۳ تا راه برای شناخت علم مطبوع:

- ۱) بررسی برنامه‌هایی که برای موضوعات آن علم به شما متبادر می‌شود. که ممکن است خیلی هم دقیق نباشد مثلا نظرات زیادی راجع به پل دادن و یابی علائقی به این مبحث. فرد توان تفکر در موضوعی داشته باشد.
- ۲) عملیاتی بودن: برنامه‌ها باید متناسب با اجرا باشند. پس در صورت وجود فاصله بین برنامه‌ها تا اجرا، فرد نیاز به اکتساب دارد. نیازمند نظام سازی است.
- ۳) آرزوها و گرایش‌ها: آرزو نسبت به علم و موضوعات یک علم. آرزوی معنی‌میل شدید ولی عملی (منیه و تمنی). آرزوی شدید ولی غیر عملی (امل) است.

بهترین روش روش سلبی است که انسان‌ها طبیعتا از برخی کارها اجتناب می‌کنند.

یک سبکی که هست دور زدن طبع است، برای این تکنیک میل را به سمت ۰ میبریم در هر حیظه‌ای، بعد نیازهای جامعه را می‌بینیم و بعد از آن میلمان را روی این نیاز می‌بندیم. و به سمت آن میل خودمان را می‌کشیم. یک داستان دیگر بررسی نیازهای جامعه است.

محاسن این کار:

انسان سریع به شاکله‌ی عبودیتی دست پیدا می‌کند. ما دو شاکله داریم خلقی و عبودیتی. روایت: من کان لله کان الله له.

سوال: آیا این حجت است که اگر کاری نکردیم بگوییم استعدادشان را نداشتم؟

هر کسی که می‌داند که چه توانی دارد باید کار را انجام دهد و اگر هم توانش را نمی‌شناسد از روی نیازها بشناسد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات